

## تطبیق رابطه دین و دولت از منظر امام خمینی؛ و سیدقطب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

نادر زاهدی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

محمد رضا اقارب پرست<sup>۲</sup>

سید حسن ملائکه<sup>۳</sup>

### چکیده

موضوع این مقاله تطبیق و مقایسه ارتباط میان دین و دولت از دیدگاه امام خمینی؛ و سید قطب است. هدف این مقاله، به دست آوردن ریشه‌های اندیشه‌های امام خمینی و سیدقطب در پدید آمدن آرای عملی و انقلابی آن‌ها درباره رابطه دین و دولت و مؤلفه‌های اصلی پیوند دهنده میان دین و دولت است. روش انجام تحقیق حاضر ترکیبی از روش‌های تحلیل تاریخی و تحلیل مقایسه‌ای است. نتایج بیانگر این است که نوع گرایش امام خمینی و سیدقطب به رابطه دین و دولت یا اسلام و سیاست، اساسی برای مبارزه با طاغوت است. هم‌چنین، علی‌رغم شباهت ظاهری آرای سیدقطب با امام خمینی، تأکیدهای امام خمینی در تعریف مبارزه با طاغوت و آنچه مراد سیدقطب در موضوع جهاد و تشکیل حکومتی اسلامی بدون پدید آمدن دولت مردمی است، متفاوت است. تفاوت عمده آن‌ها در اهمیت و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است. علاوه بر این، بر خلاف آرای امام خمینی که جهاد را آخرین مراحل مبارزه با طاغوت می‌داند، سید قطب بر ضرورت جهاد در جایگاه یک اصل اساسی برای پیوند بین دین و دولت تأکید دارد.

**کلیدواژه‌ها:** دین، دولت، حکومت اسلامی، امام خمینی، سیدقطب.

- 
۱. دانشجوی مقطع دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا: zahedi.nader65@gmail.com
  ۲. استادیار گروه علوم سیاسی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا: aghareb@iaush.ac.ir
  ۳. استادیار گروه علوم سیاسی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا: malaekheh@iaush.ac.ir

## مقدمه و بیان مسئله

رابطه میان دین و دولت مسئله‌ای است که ملل مختلف دارای ادیان متفاوت نظیر یهودی، مسیحی و مسلمان با آن درگیر بوده‌اند. اهمیت این مسئله طی تاریخ اندیشه‌ورزی توسط برخی اندیشمندان اسلامی پیگیری شده و دین بدون توجه به اصول کلی و شاخصه‌های جزئی آن‌ها در تاریخ مسیحیت و ارتباط آن با دولت، به تفکر و تاریخ ارتباط دین و دولت در اسلام تسری داده شده است. از آنجا که بحث ارتباط میان دین و دولت در قلمرو سرزمین‌های اسلامی، مبحثی عملی است، توجه به نظرات متفکران اسلامی در جهت پاسخ به برخی مسائل و تشکیک‌ها دارای اهمیت است. در این مقاله دو تن از مهم‌ترین متفکرانی که اندیشه‌های آن‌ها تأثیرات عملی بر رفتار اجتماعی-سیاسی مسلمانان گذاشته، در زمینه رابطه میان دین و دولت بررسی شده‌اند. سید قطب متفکری که برخی از اندیشه‌های او در رابطه با دین و دولت منجر به تشکیل گروه‌های بنیادگرا در گوشه گوشه عالم اسلام شده و امام خمینی که با قرآنتی از فقه اصولی در رابطه با پیوند دین و دولت، به تشکیل الگوی دولتی سازگار با دین و جامعه بین الملل موفق شده است. در این باره سعی شده است، با اخذ اصول اندیشگانی این دو متفکر در ابتدا چهارچوب نظرات ایشان درباره دو اصل دین و دولت مطرح و سپس به مقایسه و سنجش نظرات ایشان در سه موضوع: دین و دولت، تشکیل حکومت اسلامی و الگوی نظام سیاسی (الگوی حکومت اسلامی) پرداخته شود. این موضوع و تطبیق باعث نمایان شدن ریشه‌های برخی از نظرات سیدقطب در پدید آوردن اندیشه‌های بنیادگرایانه در برخی از گروه‌های تندرو اسلامی می‌شود.

## اهداف و پرسش‌های تحقیق

اهداف مهمی که در این تحقیق جنبه نوآورانه دارد شامل موارد زیر است:

- شناخت و بررسی مبانی اندیشه‌ای و راهکار امام خمینی؛ برای بازگشت اسلام و دعوت به هویت و فرهنگ بومی در حوزه‌های نظری و عملی موثر در جهان اسلام؛

- بررسی تأثیر این دو بر جوامع متأثر از آن‌ها در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و چگونگی شکل دهی حرکت‌های سیاسی در سایر جوامع؛

- توجه به برخی از آموزه‌های امام خمینی درباره دین و دولت که توجه به روابط میان مسلمانان در جهت تألیف قلوب آن‌هاست و همچنین نوع نگرشی که درباره عقاید متفاوت در توحید و مبارزه با طاغوت در اندیشه‌های ایشان وجود دارد.

پرسش‌های تحقیق عبارتند از:

- اندیشه حضرت امام خمینی؛ در خصوص رابطه دین و دولت چیست؟
- تفاوت اندیشه حضرت امام با سید قطب در رابطه با دین و دولت در چیست؟

### پیشینه پژوهش

مقیم (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «تضایف دین و سیاست از منظر امام خمینی؛» به ارتباط دین و سیاست پرداخته است. نویسنده در بیان تحقیق خویش، آورده است که توهم دوپارگی دین و سیاست باعث دگردیسی برخی از صاحبان اندیشه راجع به اسلام اصیل شده است. این مسئله اگرچه در طول تاریخ معاصر، بحران‌های تازه‌ای را در عرصه هویت حیات سیاسی جامعه اسلامی ایجاد کرده بود؛ ولی با ورود امام خمینی در زندگی سیاسی و قرائت اندیشه سیاسی ناب شیعی، بخش عمده این دل‌نگرانی‌ها رفع شد. امام خمینی با گذر از راهی که به وسیله فقهای سلف صالح طی شده بود، توانست اصول و مبانی کلام و فقه سیاسی را با دانش سیاسی روز، پیوند منطقی بزند.

رفیقدوست (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «پیوند دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی» به موضوع ارتباط دین و سیاست پرداخته است. نویسنده در بیان تحقیق خود آورده است که ملت تحت سیطره حکام مستبد قیام کرده و خواستار مشارکت در اداره امور جامعه بودند. اندیشه‌های بسیاری داعیه‌دار مدیریت مناسب ابعاد فردی و اجتماعی انسان‌ها هستند؛ اما معمار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی؛ تنها راه نجات بشریت را سیاست امور فردی و اجتماعی جامعه در سایه تعالیم دینی می‌دانستند و در مقابل اندیشه ورزان سکولار که داعیه جدایی دین و سیاست دارند، ایستادگی کردند.

فاطمی‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سیدقطب» به آرای سید قطب در زمینه توحید به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه ارتباط دین و دولت پرداخته است. نویسنده در بیان تحقیق خود آورده است که مطهری و سید قطب در تعریف و اقسام توحید و شرک وجه نظر مشترکی دارند. گرچه سخنان سید قطب در این باره مشتت است؛ ولی از برخی کتب و نیز از تفسیر فی ظلال القرآن و بررسی آیات توحیدی آن می‌توان چنین استنباط کرد که وی توحید را از دو منظر عقیده و عمل بررسی کرده و توحید در عقیده را به دو قسم ذاتی و صفاتی و توحید عملی را نیز به دو قسم فاعلی و عبادی تقسیم می‌کند. آنچه برای وی بسیار اهمیت دارد، توحید در حاکمیت است که پیونددهنده توحید عقیده به عمل است، بدین معنا که چون توحید الهی است، باید حاکم نیز واحد باشد و اطاعت و بندگی هم فقط باید برای او باشد؛ بنابراین، وی اطاعت از حاکم و طاغوت را نوعی شرک می‌پندارد.

موسوی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقدی بر دیدگاه‌های سید قطب درباره جاهلیت مسلمانان» به نقد برخی از دیدگاه‌های سیدقطب که متناظر با رابطه دین و دولت

است، پرداخته است. پژوهشگر در معرفی مقاله خود آورده است که سید قطب یکی از اعضای اخوان المسلمین مصر بود که به اتهام فعالیت علیه حکومت، در سال ۱۹۶۶ اعدام شد. بیشتر اندیشه‌های وی مربوط به مفهوم جاهلیت است؛ یعنی رد مسلمانی مسلمانانی که از شیوه زندگی اسلامی (از نظر قطب) فاصله گرفته‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر مقالاتی که به برخی اشاره شد در این است که تاکنون هیچ پژوهشی به صورت متمرکز به تطبیق اندیشه حضرت امام؛ با سید قطب نپرداخته است.

### مفاهیم پژوهش

دین: دین مرکب است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی که از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شد و در صورت پیاده شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند.

دولت: کاربرد رایج دولت به معنای جدید آن، مترادف با جامعه سیاسی است که متشکل از عناصر متعددی بوده که یکی از آن‌ها حکومت است. (ابراهیم زاده آملی، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۸)

دموکراسی: یک روش حکومتی است برای مدیریت کم خطا بر مردم حق مدار که در آن فرد یا گروه خاص حکومت نمی‌کنند؛ بلکه مردم حکومت می‌کنند. در واقع دموکراسی همان حکومت مردم است. (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۲۹)

ولایت فقیه: ولایت فقیه؛ یعنی حکومت فقیه عادل و دین شناس. ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه

اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۵)  
 دیکتاتوری: دیکتاتوری به دولتی نسبت داده می‌شود که تمامی قدرت آن در دست یک نفر یا گروه یا حزب متمرکز باشد. (آستین، ۱۳۷۴: ۳۶)

دولت سکولار: دولتی است که نه باورهای مذهبی را پشتیبانی می‌کند و نه با آن مخالفت می‌کند و در واقع دین در سیاست و قانون دخالت نمی‌کند. (وثیق، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۷)

استعمار: به معنای مهاجرت کشورهای متمدن به سرزمین‌های خالی از سکنه به منظور عمران آن سرزمین است؛ اما امروزه استعمار به معنای نفوذ و دخالت کشورهای زورمند در کشورهای ناتوان به بهانه آبادی و سازندگی است. (مومسن، ۱۳۷۶: ۷-۱۲)

سوسیالیسم: اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی است. جامعه‌ای که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند. (فشارکی زاده، ۱۳۸۶: ۱۰)

لیبرالیسم: لیبرالیسم را می‌توان به طور دقیق نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌هاست. (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۹-۱۰)

القاعده: تشکیلات بین‌المللی نظامی و بنیادگرای اسلامی است که در دوران جنگ شوروی در افغانستان توسط اسامه بن لادن در شهر پشاور تأسیس شد و تحت رهبری اسامه بن لادن مسئولیت حملات بزرگ به اهداف آمریکایی را برعهده داشته است. (مک لین، ۱۳۸۷: ۳۰)

جهاد: جهاد از آموزه‌های اسلامی به معنای کوشیدن همراه با فداکاری در راه خدا با جان، مال و دیگر داشته‌های انسانی است. (نجفی، ۱۳۹۶، ج ۲۱: ۳)

اجتهاد: بالاترین درجه علمی در دانش فقه اسلامی و به معنای توانایی استنباط احکام شرعی از منابع دین است. کسی که به رتبه اجتهاد رسیده باشد را مجتهد یا فقیه می‌گویند. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۸)

عدالت: عدل ضد جور به معنای رعایت برابری میان دو چیز و قرار دادن هر چیز در جایگاه خود است. عدالت، عبارت از نظامی است که آن چه را که به تصدیق عموم، زمینه‌هایی برای نارضایتی مردم فراهم می‌کند به حداقل برساند. (حکیمی، ۱۳۷۶: ۴۴)

### روش پژوهش

روش تحقیق ترکیبی از روش‌های زیر است:

روش تحلیلی تاریخی: چون می‌بایست سوابق فکری و اندیشه‌ای حضرت امام و سید قطب در خصوص دین و دولت مورد بررسی قرار گیرد.

روش مقایسه‌ای: به دلیل قیاس فکری و اندیشه‌ای حضرت امام با سید قطب در خصوص رابطه دین و دولت و تشکیل حکومت.

روش تحلیل محتوای متون: با توجه به بررسی آثار و کتب اندیشمندان مورد بحث و کتاب‌ها و مقالاتی که درباره آن‌ها نگاشته شده است.

### یافته‌های تحقیق

۱. رابطه دین و دولت از منظر امام خمینی

۱-۱. دولت و ویژگی‌های آن از منظر امام خمینی

۷۵

اولین ویژگی و مهم‌ترین نقش دولت از منظر امام خمینی، حاکمیت قانون است؛ زیرا قانون، محور وحدت یک نظام سیاسی محسوب می‌شود و ادیان به ویژه دین اسلام برای ارائه

و اجرای قانون در جامعه آمده‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۶۱) قانون جلوی هر گونه اختلاف و بی‌نظمی را می‌گیرد و جامعه را به سمت اهداف تعیین شده سوق می‌دهد. رابطه قانون با دین نیز به سبب وجود پیشرفته‌ترین قوانین در دین اسلام است و عمل به این قوانین معیار اسلامی بودن یک کشور به حساب می‌آید.

دومین ویژگی دولت که امام خمینی بر آن تأکید می‌کند، مشارکت مردم است. برخورداری از مشارکت و حمایت مردم به‌طور همه‌جانبه رمز موفقیت و کارآمدی دولت است؛ زیرا دولت به تنهایی قادر به انجام وظایف محوله به آن نیست. اگر یک ملت پشتیبان یک رژیم باشد آن رژیم از بین نخواهد رفت؛ بنابراین، تشکیل دولتی که بر مشارکت مردم استوار نباشد، عملی نیست و تنها با برخورداری از حمایت مردمی، قوانین قابل اجرا می‌شوند. در حکومت به‌طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند، نمی‌توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند. (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

سومین ویژگی‌ای که امام خمینی درباره دولت بر آن تأکید می‌کند، شایسته‌سالاری است و مسیری برای شایستگی ملت و کشور است. در دیدگاه امام خمینی می‌توان به ملاک‌های اساسی‌گزینش از جمله کاردانی، تعهد، خدمت بهتر و در خدمت منافع مردم بودن، اشاره کرد. اگر گزینش‌ها بر اساس روابط دوستی و آشنایی باشد، طبیعتاً موجب ناکارآمدی دولت و آن نهاد می‌گردد. (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

چهارمین شاخصه دولت، اصلاح اداری و فسادزدایی است؛ زیرا دولت برای بالا بردن رشد و کارآمدی خویش نیازمند اصلاح اداری در مقاطع مختلف است. «اصلاح دولت و اصلاح ادارات و اصلاح جامعه و بازسازی همه اینها بر دوش شما آقایانی است که در رأس



امور هستید و چنانچه همت نگمارید چه بسا که ما قدم را به واپس برداریم.» در واقع، به نظر امام خمینی وجود فساد در جامعه و تعقیب و ترمیم نکردن آن یکی از عوامل مهم زوال و انحطاط دولت است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۲۱۸)

پنجمین شاخصه دولت نزد امام خمینی، عدالت‌پروری و انتقادپذیری است؛ زیرا حکومت عادل، مردم عادل پرورش می‌دهد:

آن کسی که به یک ملتی حکومت دارد چنانچه عدالت پرور باشد دستگاه او عدالت پرور خواهد شد قشرهایی که به او مرتبط هستند به عدالت گرایش پیدا می‌کنند تمام اداراتی که تابع آن حکومت است خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می‌کنند و عدالت گسترده می‌شود. باید دولتی به وجود بیاید که با همه قشرها به عدالت رفتار کند و امتیاز بین قشرها ندهد مگر به امتیازات انسانی که خود آن‌ها دارند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۲۴۵)

## ۱-۲. دولت توحیدی

دولت توحیدی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی امام خمینی است که ذیل مباحثی که درباره رابطه دین و سیاست آمده، مطرح شده است. به نظر امام خمینی بر اساس مجموعه‌ای از دستورهای دینی و سیره معصومان و اهتمام دین به اجرای احکام دینی و همچنین اقدام پیامبر به تشکیل حکومت و ضرورتی که در استمرار احکام الهی وجود دارد و اینکه احکامی نظیر احکام مالی، حقوق و جزایی، بدون حکومت قابل اجرا نیستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۳:

۱۲۹) الگوی توحیدی از دولت اسلامی را تبیین می‌کنند. نظریه دولت توحیدی بر مبنای نظریه‌ای پابرجا می‌شود که ریشه در اندیشه‌های الهیاتی امام خمینی دارد. امام خمینی در بیاناتی چنین این رابطه را تشریح کردند: ماهم که حکومت اسلامی می‌گوییم، می‌خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه مردم باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی

نسبت به او گاهی بگوید که اینهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند، انما بیایعون الله... ظل الله باشد، حکومت، حکومت الهی باشد. برپایی دولت توحیدی آنقدر برای امام خمینی دارای اهمیت است که در این باره می‌گوید که ضرورت حکومت را برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام و دفع ستم و نگرانی مرزها و جلوگیری از تجاوز اجانب، از واجبات عقلی است که منحصر به زمان خاصی نیست. (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) این مباحث و طرح آن‌ها با سیره عملی امام خمینی نیز دارای پیوند است؛ زیرا ایشان در جایگاه یک فقیه و مجتهد، رهبری انقلابی را بر عهده گرفت که خواسته سیاسی فقه را نیز مدنظر داشت و بر تشکیل دولت اسلامی تأکید می‌کرد. (زاهد، ۱۳۸۹: ۱۴۳) امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را بر اساس جوازی که با استناد به دلایل و شواهد فقهی استنباط کرده بودند، واجب شمردند و بین مفهوم دین اسلام و مفهوم سیاست اسلامی رابطه‌ای از نوع وحدت برقرار کردند. این وحدت را ایشان اتحادی دایمی و باقی می‌دانستند؛ زیرا بر اصل توحید بنا شده است.

استنباطی که از بیانات ایشان درباره بحث توحید در ارتباط برقرار کردن میان دولت و دین می‌توان دریافت، چنین است که اسلام از این رو که مکتبی توحیدی است دارای هویتی قائم به خویش و منحصر به فرد است و همین اصل است که میان اسلام و دیگر مکاتب غیرتوحیدی تمایز ایجاد می‌کند. (خواجه سروی، ۱۳۸۰: ۹۴) بر اساس این نگرش است که امام خمینی رابطه دین و دولت را با رویکردی توحیدی متفاوت با دیگر مکاتب می‌بیند؛ زیرا در سیاست غیر توحیدی می‌توان سیاست شیطانی را نیز از این رو که منافع دنیوی به بار می‌آورد پی گرفت. سیاست توحیدی که اسلام آن را پیگیری می‌کند به هر دو بعد مادی و معنوی انسان توجه داشته و تلاش می‌شود که انسان در این دو بعد به شکوفایی و سعادت نایل

شود.

نظریه دولت توحیدی بر مبنای نظریه‌ای پابرجا می‌شود که ریشه در اندیشه‌های الهیاتی امام خمینی دارد. امام خمینی در بیاناتی، این رابطه را چنین تشریح کرده‌اند:

ما هم که حکومت اسلامی می‌گوییم می‌خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه مردم باشد و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او گاهی بگوید که اینهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند؛ «انما یبایعون الله ... ظل الله» باشد، حکومت، حکومت الهی باشد. آرزوی ما این است که یک همچو حکومتی سر کار بیاید که تخلف از قانون الهی نکند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۳۲)

معیارهای دولت توحیدی را نزد امام خمینی می‌توان بر اساس مؤلفه‌های زیر مشخص کرد:

۱. قانونی بودن حکومت (قانونی توحیدی خداوند)؛ ۲. الهی بودن حکومت؛ ۳. مردمی بودن حکومت؛ ۴. غیر استبدادی بودن حکومت؛ ۵. مشروطه بودن حکومت؛ ۶. حاکمیت در حکومت اسلامی منحصر به خداست؛ ۷. عادل بودن حکومت؛ ۸. تأمین سعادت بشر به عنوان هدف حکومت؛ ۹. اتکا به آرای عمومی داشتن؛ ۱۰. مجری احکام الهی بودن؛ ۱۱. ملهم بودن از رویه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار؛ ۱۲. غیر تحمیلی بودن؛ ۱۳. مساوی بودن همه طبقات و اقشار در برابر قانون؛ ۱۴. تحقق آزادی، استقلال، رفاه و توسعه سیاسی و رشد اقتصادی.

برپایی دولت توحیدی آنقدر برای امام خمینی دارای اهمیت است که معتقد است، ضرورت حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام و دفع ستم و نگرهبانی مرزها و جلوگیری از تجاوز اجانب از واجبات عقلی است که منحصر به زمان خاصی نیست.

(جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

### ۳-۱ حکومت ولایت فقیه الگویی برای رابطه دین و دولت

الگوی توحیدی امام خمینی از رابطه دین و دولت به نظریه ایشان درباره حکومت ولایت فقیه می‌انجامد. «همان دلایل که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در درون غیبت حضرت ولی عصر (عج) را در بر دارد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳) این حکومت دارای ضرورتی است که از جمله آنها ربط میان اجرای احکام الهی متعلق به اجتماع و نیازهای مادی و معنوی انسان است.

الگوی عملی حکومت مورد نظر امام خمینی حکومتی توحیدی است که توسط فقیهی اداره می‌شود که دارای اختیارات مطلقه در حدود و چهارچوب احکام اسلامی است. امام خمینی در خصوص الگوی حکومتی مورد نظر خود که همان حکومت ولایت فقیه است، می‌نویسد:

اسلام، بنیان‌گذار حکومتی است که در آن نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یک تن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع می‌کنند بلکه حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد و برای هیچ یک از زمامداران و سرپرستان امور جامعه، حق استبداد رأی نیست. تمام برنامه‌هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شئون و لوازم آن جهت رفع نیازهای مردم به اجرا در می‌آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد. این اصل کلی حتی در مورد به اجرا درآمدن نیز باید بر اساس

قوانین الهی باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱)

به‌طور کلی حضور امام خمینی در حیات سیاسی ایران با خصوصیات و ویژگی‌های زیر

همراه بود. ۱. قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی نیروهای مذهبی؛ ۲. فراگیری و پوشش دادن به حرکت‌های سیاسی موجود؛ ۳. رویارویی با اصل نظام شاهنشاهی؛ ۴. ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم بودن مبارزه؛ ۵. مخالفت با اجرای اصلاحات مورد نظر آمریکاییان در ایران؛ ۶. نشان دادن قدرت مذهب.

امام خمینی درباره ویژگی مشروعیت که حکومت ولایت فقیه در ارتباط دادن میان دین و دولت پدید می‌آورد، چنین عقیده دارد که مشروعیت از مهم‌ترین اصولی است که می‌بایست یک دولت و سیاست‌های آن در میان مردم داشته باشد. بر اساس حکومت ولایت فقیه، مشروعیت حکومت از جانب خداوند به حکومت داده می‌شود و هیچ یک از ملاک‌های غلبه و زور، وراثت، توافق جمعی، اکثریت و مانند آن نمی‌تواند ملاک مشروعیت باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲) مشروعیت الهی موجود در حکومت ولایت فقیه حس رضایتمندی، اطمینان، فداکاری و مسئولیت در حاکمان و مردم را بالا می‌برد و از این طریق بر کارآمدی دولت نیز می‌افزاید. (صنعی منفرد، ۱۳۸۰: ۱۰۵)

از دیگر آثاری که حکومت ولایت فقیه در ارتباط دولت و دین دارد، بحث دولتی نظارت و کنترل همگانی در قالب امر دینی امر به معروف و نهی از منکر است. امام خمینی در این رابطه می‌فرماید:

هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و از او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است.

رعایت مصلحت عمومی است که ذیل منافع عامه بحث می‌شود. تأکید امام خمینی در رابطه با حکومت ولایت فقیه تا جایی است که به نظر ایشان حکومت می‌تواند از امور عبادی مادامی که جریان آن مخالف مصالح اسلام باشد، جلوگیری کند یا قراردادهایی را که با دیگران دارد در صورتی که مخالف مصالح کشور و اسلام باشد می‌تواند به طور یکجانبه لغو کند.

شورا، مشارکت و همکاری نیز از جمله مواردی است که در حکومت ولایت فقیه سبب ارتباط دین با دولت است. به نظر امام خمینی از این رو که مردم مسلمانند؛ بنابراین، آنچه موافق اراده خداوند است، همان موافق میل مردم نیز می‌باشند. امام می‌فرمایند:

آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، بزرگترین ضمانت حفاظت امنیت در جامعه است. آن چیزی که موافق با اراده خداست، موافق میل مردم باشد. رای مردم موافق حکم خداست. مردم مسلمان‌اند، الهی هستند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۸۹)

## ۲. رابطه دین و دولت در منظر سیدقطب

### ۲-۱. دولت و ویژگی‌های آن از منظر سیدقطب (حکومت اسلامی)

سیدقطب مهم‌ترین رکن حکومت اسلامی یا دولت اسلامی را مشروعیت می‌داند و مشروعیت نیز از سه راه حاصل می‌شود که عبارتند از: الف) عدالت فرمانروایان؛ ب) فرمانبرداری افراد؛ ج) مشاوره میان فرمانروایان و مردم. (سیدقطب، ۱۳۵۳: ۱۹۴) نوع نگرش سیدقطب به این سه اصل چنین است:

عدالت فرمانروایان اولین شاخصه برای مشروعیت حاکم است؛ یعنی تا زمانی سلطه حاکم، قانونی است که با زیردستان خود به عدالت رفتار کند؛ بنابراین، هر چه به حال ملت مضر باشد، لازم است حاکم اسلامی آن را از میان ببرد و هر چه نفع ملت را دربردارد، بر

اوست که بدان قیام کند؛ البته با مراعات قوانین و نصوص دین. (سیدقطب، ۱۳۵۳: ۲۰۳-  
۲۰۴)

رکن دوم پس از حاصل شدن عدالت در حاکم، فرمانبرداری مردم است که سبب مشروعیت بخشی به حکومت می‌شود؛ بنابراین، ممکن است یک حاکم برای حکومت کردن حقانیت داشته باشد؛ اما مشروعیت نداشته باشد؛ یعنی مردم از او فرمانبردار نباشند و از اینجاست که گفته‌اند «لا رای لمن لا یطاع»؛ پس رکن و پایه دوم حکومت اسلامی اطاعت و فرمانبرداری مردم از حاکمان است. (سیدقطب، ۱۳۵۳: ۱۹۷) نزد سیدقطب اطاعت از ولی امر اطاعتی مطلق نیست یا به عبارت دیگر ولایت این والیان امر ولایتی مطلقه نیست. شرط دیگری که درباره اطاعت مردم از حاکم واجب است، امر نکردن به معصیت توسط حاکم است.

رکن سوم برای مشروعیت حکومت، مشاوره بین فرمانروایان و مردم است که مستند آن، دو آیه از قرآن است؛ اول: (و شاورهم فی الامر) (ای رسول) و با آنان در کارها مشورت کن (ال عمران، ۲/ آیه ۱۵۹) و دیگری (و امرهم شوری بینهم)؛ و از صفات مؤمنین است که کارشان بینشان به طور مشورت است. (شوری، ۴/ آیه ۲۸) به نظر سیدقطب، شوری فقط مخصوص به حکومت و دولت نیست؛ بلکه شامل تمام مراحل زندگی فرد می‌شود؛ به عبارت دیگر هر جماعتی از مسلمین که تشکیل می‌شود باید در امورشان با هم مشورت کنند، چه این جماعت تشکیل دولتی داده باشند و چه تشکیل دولت نداده باشند. (سیدقطب، ۱۹۶۷، ج ۲۵: ۴۷) به نظر سیدقطب اگر وجود رهبری خردمند، مانع از شورا است و این رهبری مانع از تمرین ایجابی و واقعی مردم در کارهای حساس برای مشورت است پس وجود محمد ﷺ و وحی خدا کافی بود تا جماعت مسلمانان در آن روز (جنگ احد) از حق شوری ممنوع

می‌گشت؛ اما وجود محمد<sup>ﷺ</sup> و وحی الهی و وقوع آن حوادث تلخ، هیچ‌دام این حق را الغا نمی‌کنند. (سیدقطب، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۱۸)

۲-۲. ضرورت برپایی دولت توسط دین (حکومت اسلامی)

سیدقطب ضرورت تشکیل دولت توسط دین را به سبب مشکلات دوره خود می‌داند و وظیفه هر دولت و نظامی را پاسخگویی به نیازهای اجتماع حاضر خود می‌داند: «نخست یک جامعه اسلامی که در آن قوانین و اصول اسلامی باشد، تشکیل دهید». (سیدقطب، ۱۳۷۰: ۴۸)

ویژگی‌هایی که دولت را حائز ویژگی تمدن در هر عصری می‌کند، عبارتند از: اول) جامعه‌ای متمدن که در آن، خدا به تنهایی حاکم است که این حاکمیت در برتری و اجرای شریعت الهی مشکل است و این تنها صورتی است که بشر در آن از عبودیت بشر دیگر کاملاً و حقیقتاً آزاد می‌شود؛ دوم) جامعه‌ای متمدن است که اجتماع در آن براساس عقیده و آیین و اندیشه و راه زندگانی باشد و این امور همگی صادر از معبودی واحد باشند؛ اما اگر جامعه‌ای بر اساس نژاد و رنگ و قومیت و محدوده جغرافیایی اجتماع کرده باشند، چنین جامعه‌ای متمدن نیست؛ سوم) جامعه‌ای متمدن است که در آن انسانیت انسان والاترین ارزش را داشته باشد و خصوصیات انسان در آن محترم شمرده شود؛ چهارم) جامعه‌ای متمدن است که ارزش‌ها و اخلاق انسانی در آن برقرار شده باشد و این ارزش‌ها و اخلاق در آن شایع و گسترده باشد؛ پنجم) جامعه‌ای متمدن است که در آن، اساس اجتماع بر پایه خانواده باشد و این خانواده براساس تخصص زوجین در عمل بنا شده باشد؛ اما جامعه با علاقات جنسی آزاد متمدن نیست؛ ششم) به طور کلی جامعه‌ای متمدن است که انسان در آن به صورت صحیح،

وظیفه خلیفه الهی خود را انجام می‌دهد. (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۱۸ - ۱۲۸)



با این تلازم میان تمدن و دولت اسلامی است که سید قطب می‌گوید: «اگر می‌خواهیم اسلام شامل نجات باشد باید حکومت کند و باید فهمید که این دین نیامده است که در معابد گوشه‌نشین شود، نیامده است تا در درون دل‌ها (تنها) لانه بگیرد؛ بلکه آمده است حکومت کند و زندگی را به وضع شایسته‌ای اداره کند.... کسانی که مدعی اند اسلام به حکومت احتیاج ندارد یا تصور می‌کنند ممکن است اسلام در زندگانی باشد بدون آنکه حکومت داشته باشد، این‌ها سخنی می‌گویند که از بی‌مزگی و پستی، ارزش مباحثه و مناقشه را ندارد....» (سیدقطب، ۱۳۶۰: ۵۳-۵۴)

### ۲-۳. دولت اسلامی و جهاد الگویی برای رابطه دین و دولت

سید قطب دو مرحله را از هنگام تولد پیش‌تاز تا استقرار جامعه اسلامی برای تشکیل دولت دینی مشخص می‌کند: مرحله اول، مرحله معنوی و مرحله دوم، نبرد علیه جامعه جاهلی است. مفهوم جهاد تمامی این جریان را از تلاش فردی گرفته تا مبارزه مسلحانه در بر می‌گیرد. (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۶۶) از دیدگاه سید قطب جهاد یگانه ابزار تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است. از نظر وی جهاد معیار و ضابطه اساسی و تعیین کننده برای تمیز مؤمنین از غیر مؤمنین به اسلام است. (سیدقطب، ۱۳۶۹: ۷)

سید قطب در بخشی از کتاب معالم فی الطریق، تحت عنوان والجهاد فی سبیل الله (جهاد در راه خدا) توضیح می‌دهد که منظورش از مفهوم جهاد تمامی معانی آن است و نه آن طوری که مایوسان و شکست‌خوردگان، آن را تا حد جنگ دفاعی پایین آورده یا آن را به مبارزه درونی مؤمن علیه تحریکات و هوس‌ها محدود می‌کنند. سیدقطب از جهاد تلقی عام‌تری داشته و آن را صرف مبارزه ظاهری و فیزیکی با کفار نمی‌بیند. «وظیفه جهاد این چنین است و اگر فکر کنیم تنها با حرف و سخن می‌توان به جهاد مبادرت ورزید به بیراهه و سراب

رفته‌ایم.» (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۶۱)

مبارزان باید در مقابل جاهلیت به جنبش و مبارزه‌ای متوسل شوند که صرفاً محدود به حرف نباشد. سید قطب با کنار هم گذاشتن اصطلاحات جنبش و «حرف» به طور ضمنی به تبلیغ اسلام از طریق شمشیر و کتاب که هر دو لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند، اشاره می‌کند که هر یک از این دو ابزار زمینه‌کاربرد خود را داشته‌اند. در همین رابطه و در جای دیگر سیدقطب طی توضیح جامع‌تری اینگونه جهاد را تبیین می‌کند: «جهاده یعنی عاملی که بتواند نیروی فاسد را از پیش روی حرکت انسان‌ساز پاکی آفرین بردارد، امری لازم و حتمی است. جهاد اصولاً حرکت ویژه‌ای است و به تمام معنا مغایر با آن که امروز بدین نام خوانده می‌شود.» (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۲۹) سیدقطب جهاد را یک حرکت دائمی و حتمی می‌داند که در ذات دین و دعوت الهی نهفته است. (سیدقطب، ۱۳۹۳: ۲۲۳-۲۲۴)

#### ۲-۴. رادیکالیسم سید قطب

رادیکالیسم مهم‌ترین وجه مشخصه اندیشه‌های سیدقطب در رابطه دین و دولت است. بر طبق نگرش رادیکال وی، اصلاحات بی‌معناست:

نیاز مهم این نیست که همین جامعه را به اصلاح رهنمون شویم و به اصطلاح عامه همین جامعه جاهلی را اصلاح کنیم و به عبارت دیگر رفورمی در همین جامعه به وجود آوریم. اصلاً ما چنین دینی نداریم که نسبت به این جامعه سر سپرده باشیم، ما مجبور نیستیم که اصولاً در صدد تطبیق یا اصلاح برآییم و خود را به این وضع وابسته سازیم. (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۳۳)

تأکید سیدقطب برای غیرقابل اصلاح بودن جاهلیت، شدت موضع رادیکال وی را نشان می‌دهد؛ زیرا او مرزبندی قاطع و مشخصی به اسلام و جاهلیت داشته و در جزئی‌ترین مسائل آن‌ها را متضاد با یکدیگر معرفی می‌کند:

هرگز اسلام حتی به میزانی بس اندک نمی‌تواند به نمودی از نمودهای جاهلی رضا دهد؛ زیرا این دو، راهی سخت جدا و ناهمسانند و بنابراین، هنگامی که به نمودهای جوامع جاهلی تسلیم می‌شویم و با پیروان اصول جاهلیت در یک مسیر گام برمی‌داریم در این صورت ما از طریق اسلام جدا شده‌ایم و حقیقت اسلام بدرستی از ما پوشیده و جداست و اصول اسلام برای ما به کلی از دست رفته است. (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۳۴)

البته سیدقطب شتاب و تعجیل در این مسیر را جایز نمی‌داند و مسیر او شیوه‌ای است که قادر باشد وضع کامل و جامعی را پدید آورد.

### ۳. بررسی تشابهات و تفاوت‌های دیدگاه‌های امام خمینی؛ و سیدقطب

بررسی تشابهات و تفاوت‌های دیدگاه‌های امام خمینی؛ و سیدقطب بر اساس شاخص‌هایی انجام می‌شود که امکان گفتگو میان آرای این دو اندیشمند در قبال مسئله ارتباط دین و دولت را پدید می‌آورد.

#### ۱-۳. توحید اصل اساسی دین در دولت

در مبانی فکری دینی که مرتبط با تشکیل دولت می‌شود، این دو متفکر در استقرار اصل توحید به عنوان پایه ارتباط دین و دولت همگام‌اند. در بخش آرای امام خمینی درباره دولت توحیدی و همچنین آرای سیدقطب در تمامی مباحث سیاسی او، این اندیشه مفصلاً بحث شده است. توحید اصل مهم ادیان ابراهیمی و به خصوص اسلام است که در تمام مبانی عقیدتی، اجتماعی و سیاسی آن، جاری و ساری شده است. بر اساس توحید، حتی قانون-گذاری برای بشر نیز در اختیار خداوند است. بر همین اساس است که تشکیل دولت اسلامی که مقدمات آن مبارزه با طاغوت است از اصل توحید سرچشمه می‌گیرد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۸۷) اصل توحید سبب اتحاد مسلمانان و سرچشمه نیرو و قدرت ایشان در

اتکا به خداوند در مقابل دیگر قدرت‌هاست. جامعه توحیدی که بر اساس دولت اسلامی تشکیل می‌شود، علاوه بر نگرش به زندگی دنیوی، زندگی اخروی انسان‌ها و تربیت الهی آن‌ها را مدنظر دارد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۴۳۶) سیدقطب نیز این نگرش را درباره جهان‌بینی توحیدی حکومت اسلامی دارد. سیدقطب توحید را سرچشمه گرفته از فطرت انسان‌ها می‌داند، فطرتی الهی که پشتوانه او برای تغییر و نابودی ساختارهای اجتماعی غیرتوحیدی است. نظر سیدقطب در این باره نیز شبیه نظر امام خمینی است. او عقیده دارد که این نگرش توحیدی به روح انسان آرامش، اطمینان و قدرتی می‌دهد که با نیروهای باطل مبارزه کند و با نیروی پیروزی و یقین و اطمینان به خداوند شروع به مبارزه می‌کند. (سیدقطب، ۱۳۶۸: ۳۶) نگرش توحیدی از آن رو می‌تواند پشتوانه ساختن دولت دینی شود که به حاکمیت و حکومت الله پرداخته و به طرد حکومت و حاکمیت بشر می‌پردازد. نزد سیدقطب نیز حکومت توحیدی به پرورش تمام جنبه‌ها و ابعاد انسانی می‌پردازد. (سیدقطب، ۱۳۶۹: ۲۹۸) تفاوت نگرش دولت توحیدی نزد امام خمینی و سیدقطب صرفاً بر تأکید ایشان بر چگونگی تشکیل آن است که امام خمینی در این باره بر هدف تربیت انسانی و توحیدی عالم بشریت تأکید می‌کند و اسلام را پیرو جنگ و خونریزی و سلطه نمی‌داند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۴۳۶)

### ۲-۳. الگوی صدر اسلام

سیدقطب و امام خمینی الگویی که برای دولت اسلامی مدنظر داشتند، عبور از دوقطبی شیعه و سنی و پیوند تمام مسلمانان بوده است به همین دلیل است که ایشان بر صدر اسلام و دولت اسلامی تشکیل شده در آن دوره تأکید می‌کنند. عنوانی که امام خمینی در این زمینه به کار می‌برد، صدر اسلام و سیدقطب نسل قرآنی است. بر اساس نظرات این دو متفکر در

این دوره هنوز انحرافات دوره اموی و عباسی رخ نداده است و پیروی از این مرحله مهم تاریخی، باعث دوری از اختلافات و تشکیل دولتی اسلامی می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۵۷: ۳۱)

در این نگرش با پیروی از الگوی صدراسلام، «قدرت مطلق» و «علم مطلق» خداوند متعال است و می‌بایست تنها به او اتکا داشت. این نگرش پیامد تفکر توحیدی است که اولویت ویژه آن تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا برقراری حکومت اسلامی و برانداختن حکومت طاغوتی، امری است که در آن مسائل تفرقه‌انگیز دینی مطرح نمی‌شود و از صدر اسلام الهام می‌گیرد.

### ۳-۳. روش اصلاح طلبانه یا رادیکال

مهم‌ترین رکن برای مقایسه آرای امام خمینی و سیدقطب تمرکز این دو متفکر به نگرشی از اسلام است که از طرفی یا اعتقاد به منظر اصلاح طلبانه و اصلاح امور دولت با وحدت و آشتی جویی میان عقاید متفاوت دارد یا نگرشی رادیکال را پی گرفته و عکس این موضوع رفتار می‌کند. این بحث در آرای امام خمینی ذیل مباحث ارتباط قانون و شریعت بیان شد. در این نگرش، امام خمینی از اصولی عقلانی، همانگونه که قانون در شکل عام آن برای هر دولتی مدنظر دارد، سود می‌برد؛ اما از سوی دیگر سیدقطب با دوگانه‌پردازی حکومت جاهلی و اسلامی، هر گونه اصلاح‌طلبی را نفی و برای اقامه حکومت اسلامی قیام و اقدامات خشونت‌آمیز را تجویز می‌کند؛ البته نگرش امام خمینی به طاغوت نیز با نگرش سیدقطب متفاوت است. در نگرش امام خمینی هر چند طاغوت وجود دارد اما برای مقابله با آن می‌توان ذیل مبانی عقلانی دیگر عقاید نیز با طاغوت مبارزه کرد.

### ۳-۴. حاکم و ولایت فقیه

در بیان نظرات امام خمینی و سیدقطب درباره حاکمیت در دولت اسلامی، دو نظریه مورد بحث قرار گرفت که بر اساس اهمیت آن در نگرش شیعه، ذیل تفکرات امام خمینی و در مبحث ولایت فقیه تشریح شد. باید توجه داشت که در نگرش اولیه آنچه سیدقطب درباره حاکم می‌گوید با آنچه امام خمینی بیان داشته همراستاست؛ زیرا هر دو متفکر وظیفه حاکم را اجرای شریعت و گسترش عدالت می‌دانند؛ اما تفاوت نگرش فقه اصولی درباره رابطه دین و دولت صرفاً به بحث حاکمیت منحصر نمی‌شود و این موضوع در اصطلاح ولایت فقیه نیز روشن و بارز است. به نظر امام خمینی، حاکم در دولت اسلامی علاوه بر حاکمیت دارای نقش ولی نیز هست و در برخی از امور شریعت دارای ولایت است و صرفاً مجری احکام شریعت نیست. بر اساس حکومت ولایت فقیه، مشروعیت حکومت از جانب خداوند به حکومت داده می‌شود و هیچ یک از ملاک‌های غلبه و زور، وراثت، توافق جمعی، اکثریت و مانند آن، نمی‌تواند ملاک مشروعیت باشد. از کارکردهای دیگر حکومت ولایت فقیه در ارتباط بخشی میان دولت و دین موضوع رعایت مصلحت عمومی است که ذیل منافع عامه بحث می‌شود. امام خمینی در رابطه با حکومت ولایت فقیه بسیار تأکید بر لحاظ شدن منافع عامه در مسائل حکومتی و دولتی دارند. این تأکید تا جایی است که به نظر ایشان حکومت می‌تواند از امور عبادی مادامی که جریان آن مخالف مصالح اسلام باشد، جلوگیری کند یا قراردادهایی را که با دیگران دارد در صورتی که مخالف مصالح کشور و اسلام باشد می‌تواند به طور یک جانبه لغو کند. این نوع نگرش مخالف با آن چیزی است که مدنظر سیدقطب درباره حاکم اسلامی است. به نظر سید قطب حکومت اسلامی باید برپایه مشروعیت باشد و برای تداوم استقرار خود به سه پایه اتکا دارد. این سه عبارتند از: عدالت فرمانروایان، فرمانبرداری افراد و مشاوره میان فرمانروایان و مردم؛ (سیدقطب، ۱۳۵۳: ۱۹۴) اما هر دو

متفکر معتقدند که حاکم جز با رغبت و تمایل مردم به حکومت نمی‌رسند با این تفاوت که نزد امام خمینی، اقبال مردم سبب یا باعث مشروعیت ولی فقیه نمی‌شود و صرفاً امکان حکومت را مهیا می‌کند. از نظر سید قطب برای استقرار نظام اسلامی به یک انقلاب واقعی تحت رهبری پیشتاز امت نیاز است، این پیشتاز باید تنها از زندگی پیامبر و هجرت او و صحابه، الگو و سرمشق بگیرد. پیشتاز امت باید قبل از هر چیز به مرحله بلوغ معنوی یعنی تزکیه افکار خود از جاهلیت پردازد و سپس نبرد علیه جامعه جاهلی را آغاز کند. مفهوم جهاد، خود تمامی این مراحل از خودسازی تا مبارزه مسلحانه را در برمی‌گیرد و این مبارزه و جهاد تا حاکمیت جهانی اسلام ادامه خواهد داشت و در این راستا وظیفه پیشتاز از بین بردن موانع موجود پیش راه جهاد و مبارزه مسلحانه است و هر گونه اقدام سازشکارانه و راه حل‌های رفورمیستی محکوم است. (سید قطب، ۱۳۷۸: ۶۰)

## نتیجه‌گیری

مهم‌ترین رکن گفتگو و تطبیق میان آرای امام خمینی و سیدقطب دربارهٔ رابطهٔ دولت و دین، التزام این دو متفکر به این اصل بود که اسلام برنامهٔ زندگی است و می‌بایست برای تشکیل حکومت تلاش کرد. در این زمینه تفاوت‌هایی در رویه‌های عملی و رویکرد امام و سیدقطب در این باره وجود داشته که اندیشه‌های امام منجر به تشکیل جمهوری اسلامی و اندیشه‌های سیدقطب منجر به تأسیس تشکیلاتی مانند القاعده و داعش شده است. مهم‌ترین عنصر این تقابل ریشه در نوع رویکرد یا نقطه نظر آن‌ها به موضوع تشکیل دولت توسط دین است. باید توجه داشت که اندیشه‌های سیدقطب در اندیشه‌های متفکرانی مانند مودودی، حسن بنا و ابن تیمیه ریشه دارد و ایشان خواهان اجرای شرایع اسلامی در سیاست و حکومت‌اند و به نشر عقیده جامعه واحد اسلامی و سپس برقراری شرایع اسلامی در تمام نقاط جهان التزام دارند و در این باره به مفاهیمی نظیر جهاد و مهاجرت بیش از دیگر احکام اجتماعی اسلام تأکید می‌کنند. شیوهٔ عملی این نگرش را می‌توان در بروز اندیشه‌های عملی سید قطب در مقابل حکومت جمال عبدالناصر، شاهد مثال آورد. نوع نگرش و نقطه نظر این متفکران بر پایهٔ تفکری رادیکال شکل می‌گیرد که در آن هر گونه مقتضیات زمانه و همچنین اصلاح وضع موجود بی‌معناست؛ اما در سوی دیگر، امام خمینی در نوع نگرشی که به اسلام به عنوان دینی عدالت‌گستر و اهمیتی که برای ولایت فقیه در آن قائل بود، نگرشی اصلاح‌گرایانه و مردمی را مدنظر قرار می‌داد. امری که هماهنگ با نگرش شیعی و فقه شیعی است. در زمینه عملی، امام خمینی نیز بر اساس نظریه‌های فقهی و سیاسی خود در ایران، خواستار عملی شدن جنبه‌های سیاسی اسلام می‌شود؛ اما مؤلفه‌های اصلی این نگرش مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومتی بر اساس شرایع اسلامی است. با این تفاوت که امام خمینی در این حکومت به دولت و نقش مردم در آن تأکید داشته است و مبارزه با طاغوت (رژیم پهلوی و سپس شرق و



غرب) را بر اساس سیره‌ای که از ایشان و تفکراتشان انجام شده به شیوه‌های غیر جهادی سامان داده است. بنا بر آرای امام خمینی، جهاد در آخرین مراحل مبارزه با طاغوت قرار داد و او نظریه تولی و تبری را در این زمینه پرورش داده است که بر مبنای آن اولویت و ارجحیت با دوستی با کشورهای مسلمان و اکراه و پرهیز از ارتباط با کشورهای کافر و متخاصم است. تجزیه و تحلیل اطلاعات بر اساس الگوی شاخص‌ها در جدول زیر نمایش داده شده است:

الگوی شاخص‌ها	آرای امام خمینی	آرای سیدقطب
توحید اصل اساسی دین در دولت	نفی حکومت طاغوت برای نیل به حکومت توحیدی	نفی جاهلیت به عنوان حکومت ضد توحیدی
الگوی صدر اسلام	حکومت خداوند	حاکمیت خداوند
روش اصلاح طلبانه	تأکید بر جمهوریت و برپایی احکام الهی و قانون	شیوه رادیکال و برپایی احکام الهی و عدالت
حاکم و ولایت فقیه	الگوی ولایت فقیه به صورت انتصابی - خبرگانی	شیوه شورایی و مبهم بودن شیوه حاکمیت
توحید: در هر دو نگرش توحید اصل اساسی برای تشکیل دولت توسط اسلام است؛ اما نزد امام خمینی توحید در مقابل طاغوت و نزد سیدقطب در مقابل جاهلیت است.		

<p>الگوی صدر اسلام: نگرش تاریخی و رجعت تاریخی نزد سید قطب و توجه به حاکمیت در آن دوره در مقایسه با نگرش امام خمینی که صدر اسلام الگویی برای حکومت خداوند است</p> <p>روش اصلاح طلبانه: شباهت در اجرای احکام الهی و تفاوت در نگرش رادیکال و غیر اصلاح گرایانه نزد سیدقطب و همچنین بی توجهی به قانون نزد ایشان است.</p> <p>حاکم و ولایت فقیه: شباهت در اجرای شریعت و گسترش عدالت؛ اما تفاوت در شیوه حاکمیت که امام خمینی از نظریه ولایت و بحث جمهوریت در تشکیل دولت حمایت کرده است.</p>	<p>مقایسه</p>
--	---------------

## فهرست منابع

۱. خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۰)، وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
۲. رضوانی، محسن (۱۳۸۱)، اصول و شاخصه‌های کارآمدی دولت در اندیشه امام خمینی، مجله: علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پاییز، شماره ۱۹.
۳. زاهد، سعید (۱۳۸۹)، جنبش‌های سیاسی معاصر ایران، تهران: انتشارات طاها.
۴. صنیعی منفرد، محمدعلی (۱۳۸۰)، رساله‌ای در تثبیت و کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مهندسی سیستم‌ها و علم مدیریت، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
۵. قطب، سید (۱۳۵۳)، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمد علی گرامی و هادی خسروشاهی، قم، موسسه انتشارات رسالت.
۶. قطب، سید (۱۳۶۰)، مقابله اسلام با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه دکتر رادمنش، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
۷. قطب، سید (۱۳۶۲)، فی ظلال القرآن، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، تهران، انتشارات ایران.
۸. قطب، سید (۱۳۶۹)، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات کیهان.
۹. قطب، سید (۱۹۶۷)، فی ظلال القرآن، داراحیاء الکتب العربیة.
۱۰. قطب، سید (۱۳۷۰)، انسان بین مادیگری و اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم، نشر خرم.
۱۱. قطب، سید (۱۳۷۸)، معالم فی الطریق (نشانه‌های راه)، ترجمه محمود محمودی،

- تهران: نشر احسان.
۱۲. قطب، سید (۱۳۹۳)، فی ظلال القرآن (در سایه قرآن)، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، حکومت و مشروعیت، روزنامه اعتماد، شماره ۹۸۸.
۱۴. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۵۷)، ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، امیرکبیر.
۱۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، اختیارات ولی فقیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، وصیت نامه سیاسی الهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱)، صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.